

۱

گاری
حرامِ آدم
آدم
حرامِ ماشین

گرمیِ رگ‌های تو
در سنگ هم
نطفه اگر تیز کند
آزاد می‌شود
نرم

در آب‌های لیزِ نگاهت

۳

برای پدرم ؛
که نیست

و
این گونه‌هاست که
قابیل می‌شوم
هر دم

چکیدی و
آتش به کام شدم

پشتِ محکم‌ام
شکست

خیمه‌ام
به زخم نشست

وهمِ به‌واهی رفته‌ام
کاش
دریات
وقعی نهد واحه‌ی حیرانم را

۲

زندگی دراز می‌شود
بی سایه‌ی کوچکی در کنارش

فقط
ریش‌ها سفید
فقط
گیس‌ها سفید